

از لابلای یادداشت‌ها و نیشتهای روزمره ام

نورم‌های عقیدتی درگیری‌ها در کشور عزیز ما افغانستان

نظری گذرآبه‌کُنه و ماهیت سیرحوادث

پیشینه تاریخی ضد و نقیض گویی‌ها

انجام منحصربفرد شیوهای جنگ
"وثیقه خسارت" به غیرنظامیان
مقررات و اصول جنگ و صلح
ضرورت تأمین امنیت پایدار

درباره شیوهای تداوم جنگ و درگیری‌ها در کشور باید یادآور شد که استفاده و بکارگیری اسلوب جنگی جدید در امر مبارزه بمنظور پیروزیهای دینی و مذهبی در کشور، برای هموطنان افغان ما آنقدرها هم ساده و آسان نبود، نه بدلیل جدید بودن آن، بلکه در بسیاری از موارد، از رهگذر پیچیده بودن آن که با نحوه استفاده و شیوه بکارگیری از زور، با قوانین نافذ موجود مغایرت داشت. انانورم‌های جدید بررسی قضایا، بسیاری از معضلات موجود را حل و فصل نمود.

نخست و قبل از همه، هنگام بررسی موضوع متذکره در فوق، درک این مهم لازمی پنداشته می‌شود که هموطنان ما از درک و فهم اوضاع موجود چه تصویری دارند. عوامل محیطی، اعتقادات و مجموعه فضای مطرح که بیش از همه شکل دهنده‌کنش آنها محسوب می‌گردد، در این مورد باید در نظر گرفته شود. بررسی و مطالعه درباره عوامل طبیعی ساده بوده، اما درک و تحلیل و تفسیر روحیات مردم و باشندهای کشور، امریست بس دشوار. در بخش دیگر، نباید یادآوری این مسأله فراموش شود که با فشار قواعد جدید اسلامی جنگ، در قبال جنگجویان تسلیم شده چه رویکردی باید اتخاذ گردد؟ در آغاز امر، بسیاری از موارد موجود بر وفق مراد بوده و اقدام حاصله، بمثابه کار کرد همیشگی محسوب می‌گردید. اما در بسا موارد، از کوچکترین‌ها و جزئیات مسأله غافل شده و در آن گُل مجموعه، بمشاهده همه موارد، بیشتر تمایل نشان داده شد. در این مورد باید یادآور گردید که احکام اسلامی، چنین امکانی را برای آنها میسر نمود تا جهان بینی شان را در مورد احکام یادشده تکمیل نموده و همانگونه با عبور از سنگلاخ‌ها و پشت سر گذاشتن مسیرهای دشوارگذار، راهشان را انتخاب و مسیرشان را برگزینند. چنین رویکردی برای افغان‌ها فرصت آن را فراهم نمود تا با بررسی و مطالعه، مفهوم گلی موارد و عناصر مناسب و مفید مسأله را درک نموده و آنها را بپذیرند. در شرایط و وضعیت کنونی، غرب در صدد آن می‌باشد تا جدا از شیوهای سنتی موجود در جامعه، دموکراسی نوع غربی را در کشور پایه گذاری نماید، اما زمینه تطبیق عملی آن، بویژه پس از بیش از سی سال جنگ و درگیری‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی در کشور ما، محال بنظر می‌رسد.

نه مردم و باشندهای عادی کشور و نه رهبران مذهبی و بویژه ملاحا که بمنظور هدایت و رهبری مردم کشور در مسیر

پرخم و پیچ اسلام برگزیده شده اند، از اصول ومقررات وموازن اسلامی آگاهی آنچنانی نداشته ومعرفت آنها نیزجای سوال دارد. چه نه تنها اکثریت قریب بتمام اهالی وباشندهای کشورما ازسواد خواندن و نوشتن محروم بوده، بلکه حتا کسانی که ازسواد حداقل خواندن نیز بهره مند می باشند، دردرک و فهم اسلام با موانع ومشکلات عدیده ای مواجه می گردند. چون آثاروکلیه احکام تحریرشده اسلامی، تنها به زبان عربی در دسترس قرار داده شده که بمنظور درک بهتر اصول ومقررهای دینی، درگام نخست باید زبان عربی را فراگرفته وپس از آن به بررسی و مطالعه و تفحص در آثار موجود اسلامی مبادرت ورزید. چون تمامی آثاروکتب اسلامی بزبان عربی تحریروتهیه گردیده و نه بزبان محلی ومروج درکشور، بنابراین، درتفسیر احکام اسلامی معضلات معینی بوجود آمده وکارمفسرین را نیزبه مشکل مواجه نموده است.

درچنین وضعیتی، زمینه های گسترده ای بمنظورتفسیر احکام اسلامی وجود دارد. برخی ازتفسیرهای موجود، برآمد از نیات خوبی محسوب می گردد، اما برخ دیگری ازتفسیرها بنحو خودسرانه ای صورت گرفته که کاملن بمنابته تحقق آرزوهای مفسرین آن بشمارمی آید. درجریان پروسه یاد شده، امکانات گسترده ای درزمینه تعبیرهاوتفسیرهایی که بحال افغان ها مناسب ومساعد تلقی می گردد، عملن موجود می باشد. ناظران امورمدتهاست که تضادهای موجود درخصوص تفسیر موازین اسلام درمورد جنگ واستفاده از قوه را سرزنش می نمایند.

آنها دریافتند که افغان ها ازگفتهای پیامبر اسلام پیروی نموده و کاملن درمطابقت با الزامات دینی عمل مینمایند. اما درواقعیت امر، آنها (افغان ها) بهیچوجه به آوندها وملاها جولانگاه وسیع وگسترده ای بمنظورانجام عملکردهایشان قایل نمی باشند.

ملاها بگونه سنتی، تنها مسؤلیت وضعیت معنوی وافکارو عقاید اسلامی جامعه را عهده داری باشند، نقشی که در نوع خود به معنای اقتدار غیر از رهبری معنوی جامعه نبود.

در شرایط ووضعیتهای کنونی، غرب در تلاش آن می باشد تا جدا از شیوهای سنتی موجود در جامعه، دموکراسی نوع غربی را درکشورما پایه گذاری نماید. می توان گفت که زمینه تطبیق چنین اقدامی درعمل، بویژه پس ازبیش ازسی سال جنگ و تداوم درگیری های سیاسی، اجتماعی ومذهبی درکشورما، امریست محال. سعی و تلاش بمنظورانجام چنین کاری درپس زمینه یک درگیری مداوم و درحال گسترش انجام می شود که بگونه فزاینده ای جامعه افغانی را متزلزل نموده واصل ایمان ونحوه دیدگاههای مذهبی واسلامی افغان ها را بگونه بنیاد گرایانه آن تجلی می دهد.

اما با وجود اینهمه، ارادت به تصدیق درمورد برخی از تعبیران بگونههای متفاوتی مطرح بحث قرارگرفت. توان مذهبی ملاها نه تنها تشدید گردید، بلکه میان عده بسیاری از مجاهدین وملاها که زمانی آنها را در فعالیت ها و عملکرد های شان اداره ورهبری می نمودند، درمورد تفسیر احکام اسلامی وتوضیح اسلام درمجموع، اختلاف نظرهای جدی بروز نمود. نباید فراموش نمود که درگام نخست، تغییرات وتحوالاتی درمجموعه اسلام در عربستان مطرح بحث قرار گرفته و وهابیزم نیز بسا از عرصها را از آن خود نمود. دراین شاخه ای از اسلام، تغییر بنیادگرایی رادیکال قرار دارد که در اوضاع واحوال کنونی، گروه بنیادگرایی "القاعده" از آن پیروی می نماید.

افغان ها بخوبی می دانند چگونه درس بخوانند و تحصیلات شان را به پایه اکمال رسانند، اما درقبال بیگانگان نها یت محتاط می باشند. برای هموطنان عزیزما چنین پیش آمده که بگونه مجدد ودوباره، با انتخاب های بسیار دشواری مواجه گردند. بویژه زمانی که مسأله اعمار جامعه واصل حفظ واحترام به عقاید وباورهای شان مطرح بحث می باشد، آنها ترجیح می دهند تا خود چنین کاری را بسر انجام رسانند. درمورد یادشده، عقیده آنها وعزم واراده آنها قبل از همه زمانی محکمتر میگردد که فشارو تأکید برموارد متذکره را عملن احساس نمایند. ساکنان وهموطنان روستایی کشور بگونه خودکار، اصلن دولت مرکزی را بمنابته تضمین کننده ثبات محلی نمی پندارند. از نقطه نظر و دیدگاه بسیاری از آنها، حاکمیت مرکزی بیشتر اوقات، غیر از این با وضوح کامل با استفاده از روش های فاسد مورد استفاده مدیران، بویژه زمانی که موضوع جمعآوری مالیات مطرح می باشد، با تحت فشار قراردادن اهالی، آنها را در بکارگیری از امکانات کوچکی که در اختیار دارند، نیز محروم می نمایند.

وضعیت اینچنینی، بازگوی این واقعیت می باشد که استقرار سیستم منحصربفرد سنتی آنها به چه معیاری با ثبات بوده، به اتوریته جرگه ها اتکا داشته وتصمیم های اتخاذ شده نیز با اجماع صورت می گیرد. جرگه ها بگونه کلی، نشانه ها وعناصر مقدماتی اشکال اولیه دموکراسی را در خود نهان دارند که بنحوی ساختار سیاسی یونان باستان را در ذهن ها تداعی می نماید.

درکشور عزیزما بدلیل ویژگی های چشمگیر آن وبدلیل و براهان تاریخ، برخوردها ودرگیری ها در افغانستان بمنابته

"جنگ غبارآلود" توصیف گردیده است که دودکش های لفاظی ها بگونه گلی فضای کشوری را که در آن نبرد ها وزد وخوردها در مجموعه یک جنگ مدرن در جریان است، می پوشاند. گفتن و اظهار این موضوع لازمی بنظر میرسد که درکشور ما، هم درگیریهای مشروع و هم نبردهای مسلحانه در واقعیت امر، مبارزه بمنظور تسخیر ذهن هموطنان افغانستان باستانی ما در حال انجام می باشد.

دلیل اثبات این امر، حل و فصل معادلات درگیری درکشور ما محسوب می گردد. پس از سال ۱۳۸۲ طرف ضعیف تری که از داشتن سلاح، مهمات و امکانات اندکی برخوردار بود، بقدرت و اختیارات بیشتری دست یافت. جوهر ستر تیزی غرب، نه در اقدامات همگام سازی با خصوصیات و ماهیت درگیری، بلکه در جهت مخالف آن سیر نمود. مخالفان مسلح دولت در صدد آن می باشند تا با بکارگیری تعداد اندکی از جنگجویان، تلفات بیشتری باهدف مورد نظر وارد نمایند. اگر غرب بدنبال اتخاذ تصمیم در مورد می باشد، باید بداند که با بکارگیری بیشتر راهها و وسایل جنگ و تداوم درگیری در اراضی کشور ما، بیشتر از این غرق خواهد شد. از آنجایی که مسیر یادشده، این فرصت را برایش میسر نخواهد نمود تا ماهیت واقعی درگیری های کنونی را درک نماید.

تلاش ها بمنظور تسخیر ذهن و روان جامعه ما باید جنبه عملی بخود اختیار نماید. اگر خارجی ها درکشور عزیز ما فقط و فقط، بدنبال موارد مفیدی بوده و به جنبه ها و بخش های دیگری که خلاف میل آنها می باشد، توجهی مبذول نمی نمایند، اشتباهیست نابخودنی، آنها باید بدانند با تداوم عملکردهای شان که بمنظور ایجاد تزلزل ایمان افغان ها و نقض سنت های بومی و تحمیل خساره بافرااد ملکی انجام می گیرد، اوضاع برای آنها از این هم بدتر شده و بنحوه دیگری غیر از آنچه آنها می پندارند، سیر خواهد نمود.

در مورد مخالفان مسلح، تذکر این مسأله شایان تذکر می باشد که این اشتباه خواهد بود اگر "طالب" ها را یکدست پنداشته و همه آنها را افغان محسوب نمود. در واقعیت امر، آیا جهادی که توسط آنها آغاز گردیده، برای هموطنان ما کمتر از غرب، بیگانه محسوب می گردد؟ آنها با پنهان شدن در میان افراد ملکی کشور و سازگاری با خصوصیات محل، خویش را عیار نموده اند کاین، نشا ندهنده تفوق و برتری آنها در امر مبارزه بمنظور تسخیر عقول و قلوب باشندهای محل بشمار می آید.

با تفاوت یادشده و با وضعیتی که آنها در محلات برای خویش تهیه دیده و با امکاناتی که برایشان میسر و مهیا نموده اند، در درگیری های کنونی، دست بالا دارند. بگفته بسیاری ها، اما می توان وضعیت کنونی ایالات متحده را بمثابه درگیری درجالی تعریف نمود که هر چه با قوت و انرژی بیشتری بمنظور استخلاص و رهایی از آن سعی نماید، بیشتر و بیشتر در آن سر درگم شده و امکانات و اردنمودن ضربه کاری و نهایی بطرف مقابل نیز از میان می رود. نجات و رهایی از وضعیت کنونی بستگی باین دارد که آیا پویایی وضعیت موجود درک شده و از آن استفاده بهینه ای بعمل خواهد آمد یا خیر.

توان سنتی افغان ها، از جمله در تحمل مشکلات در مقایسه با دشمنان خارجی آنها در این اصل نهفته می باشد که هموطنان کشور ما از زمان های طولانی تاریخی بدینسوبا عوامل و موارد نامساعد طبیعی، اجتماعی و سیاسی دست و پنجه نرم می نمایند. بنابراین و بر بنیاد دلایل و شواهد نکر شده، تلاش ها و نحوه عملکرد خارجی ها بمنظور ایجاد تزلزل میان هموطنان ما آنهم در درازمدت، نتایج دلخواهی برای آنها ببار نخواهد آورد. اما مخالفان مسلح از نبود و فقدان ستر تیزی معین و مشخصی بمنظور دستیابی باهدف مورد نظر و حفظ دستاوردها، در رنج و عذاب می باشند. آنها با سرهم بندی و اجرای برنامه های دهشتگرانه، بویژه برای اهالی ملکی کشور هرأس ببار آورده و بیش از پیش کشور عزیز ما را با تهدیدهای امنیتی مواجه می نمایند.

آنها در جریان جنگ وزد خوردهای مسلحانه به مواضع طرف مقابل حمله نموده و زمانی می خواهند پیروز معرکه گردند که حریف از جنگ خسته و درمانده شده و مواضعش را ترک نماید.

قابل تذکر می باشد که در شرایط و وضعیت کنونی، استخلاص و رهایی از باتلاق کنونی جنگ درکشور ما، با تغییر آگاهی امکان پذیر می باشد. از طریق ایجاد روابط دوستانه در محلات، چون درک و آگاهی از محلات کشور است که در اینمورد از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد. با بهتر شدن شرایط و وضعیت زندگی و تهیه سهولت ها برای باشندهای محلات است که سبب می گردد تا اهالی و باشندهای کشور عزیز ما که بخش وسیعی از آنها دردهات و قریها زندگی می نمایند، بدفاع از دولت و حاکمیت مرکزی و پشتیبانی از برنامهایش متوسل گردند.

